

**Investigating the origin and racial origins of the Hazara people based on
the Mongolian identity**

Siavash Yari¹ / Morteza Akbari.² / Zeynab Makyiani³

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10738.1453](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10738.1453)

Abstract

Original Article

P 52 - 76

The theory of the Hazara people being Mongolian after the ambiguities that arose regarding the race and origin of the Hazara people, led to the beginning of extensive research to clarify the racial origins of this people. Based on this, researchers have expressed different theories about Hazaras being Mongols. The main question of the upcoming research is to what extent the Mongols were involved in the formation of the origin and racial origin of the Hazara people? In the seventh century A.H. After the invasion of the Mongol armies to the Ghor or Hazara Jat areas, and then during the process of settlement and blood mixing with the native people of these areas, a new tribe called the Hazara emerged. This research is qualitative and with a descriptive-analytical method and using the collected library data aims to clarify the race of the Hazara people and the relationship between their racial origin and the Mongols. The findings of the research show that in the area of race and rooting of the Hazara people, the mentioned people are of the yellow race with obvious physical and cultural similarities and have a long-standing racial relationship with the Mongols.

Key words: Georgia, Ghor, Mongol, Hazare race, Hazara jat.

1- History Department, Humanities Faculty, Ilam University, Ilam, Iran. (s.yari@ilam.ac.ir)

2- History Department, Humanities Faculty, Ilam University, Ilam, Iran. (mo.akbari@ilam.ac.ir)

3- History Department, Humanities Faculty, Ilam University, Ilam, Iran. (zeynabmor67@gmail.com)

Received: 2021/10/05 | Accepted: 2021/12/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی

سیاوش یاری^۱ مرتضی اکبری^۲ زینب ماکینی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.10738.1453](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10738.1453)

علمی - پژوهشی

ص: ۷۶/۵۲

چکیده

نظریه ی مغولی بودن قوم هزاره پس از به وجود آمدن ابهاماتی که در خصوص نژاد و خاستگاه قوم هزاره شکل گرفت، سبب آغاز تحقیقات گسترده ای جهت شفاف سازی ریشه نژادی این قوم گردید. بر همین اساس، محققان نظریه‌های مختلفی مبنی بر مغولی بودن هزاره‌ها ابراز نموده‌اند. پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که مغولان به چه میزان در شکل‌گیری خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره دخیل بوده‌اند؟ در قرن هفتم ه. ق پس از هجوم لشکریان مغول به مناطق غور یا هزاره جات و به دنبال آن طی فرآیند اسکان و امتزاج خونی با مردم بومی این نواحی قوم تازه ای به نام هزاره پدید آمد. این پژوهش کیفی بوده و با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های گردآوری شده ی کتابخانه ای، در صدد شفاف سازی نژاد قوم هزاره و ارتباط منشا نژادی آن‌ها با مغولان می باشد. یافته‌های پژوهش نشان می دهد که در حیطه نژادی و ریشه یابی قوم هزاره، قوم یاد شده با داشتن اشتراکات بارز اعم از جسمانی و یا فرهنگی از نژاد زرد بوده و با مغولان قرابت نژادی دیرینه ای دارند.

واژگان کلیدی: غرjestان، غور، مغول، نژادهزاره، هزاره‌جات.

۱- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. s.yari@ilam.ac.ir

۲- گروه و تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. mo.akbari@ilam.ac.ir

۳- گروه و تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران zeynabmor67@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰



۱. مقدمه و بیان مسئله

در افغانستان اقوام بسیاری زندگی می‌کنند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها قوم هزاره است. هزاره‌ها جز چهار قوم بزرگ کشور افغانستان محسوب می‌شوند. هزاره‌ها مسلمان و از نظر مذهب، اغلب شیعه اثنی عشری هستند. آن‌ها علاوه بر اسکان در مرکز افغانستان موسوم به هزاره‌جات یا هزارستان که شامل مناطق کوهستانی و صعب‌العبور می‌باشد، در استان‌هایی مانند غور، بلخ، جوزجان، پروان، بغلان، سمنگان و کابل حضور چشم‌گیری دارند. اغلب مورخان و محققان اعم از خاورشناسان نظریه‌های مختلفی در باب منشا نژادی قوم هزاره ابراز نموده‌اند. آنچه مشهود است، هزاره‌ها در مقایسه با دیگر اقوام کشور افغانستان، دارای ویژگی‌های ظاهری و برخی خصوصیات فرهنگی و زبانی هستند که اصالت زردپوست بودن نژاد آن‌ها را تقویت می‌کند. موضوع این تحقیق، بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره، به ویژه میزان دخیل بودن مغولان در شکل‌گیری ساختار نژادی آن‌ها می‌باشد. بر همین اساس وجوه مشترک کالبدی-فرهنگی بین قوم هزاره و مغول، بیش از سایر مقولات در تحقیق حاضر مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است. این تحقیق کیفی بوده و در آن از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. بنابراین در تحقیق حاضر تلاش شده با در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف پیرامون مغولی بودن منشا هزاره‌ها این پرسش‌ها پاسخ دهد:

(۱) آیا قوم هزاره از بازماندگان مغولانند؟

(۲) خاستگاه قوم هزاره کجا بوده و مغولان به چه میزانی در شکل‌گیری نژاد قوم هزاره دخیل بوده‌اند؟

۲. پیشینه‌ی تحقیق

مطالعه و بررسی منابع مرتبط با موضوع پژوهش حاضر بیانگر آن است که تا کنون تحقیقات مبسوط فراوانی در مورد خاستگاه قوم هزاره در قالب نگرش‌های مختلف صورت گرفته است. لیکن مطالعات مبرهن و منسجمی که به شفاف‌سازی نژاد قوم هزاره و ارتباط نژادی آن‌ها با مغولان منوط شود، انجام نشده است. لذا به اختصار به برخی از این آثار اشاره می‌شود؛ ملافیض محمد کاتب مولف "نژادنامه افغان" در اثر خود، نژاد، فرهنگ، آداب‌ورسوم زبان، مذهب اقوام و قبایل افغانستان از جمله شیعیان را مورد مطالعه قرار داده و در زمینه قوم‌شناسی، اطلاعات اندکی در خصوص قوم هزاره ارائه می‌دهد. تیمورخانف مولف "تاریخ ملی هزاره" با بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قوم هزاره اشاره‌ای مجمل به شکل‌گیری قوم هزاره اثر خویش نموده است. محمداسحاق

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۵۵

اخلاقی مولف کتاب دو جلدی "هزاره در جریان تاریخ"، در جلد نخست با التفاتی بسیار کوتاه به تبار قوم هزاره پرداخته و سپس به چگونگی اوضاع سیاسی قوم هزاره از زمان مغولان تا حکومت سدوزایی ها در افغانستان را شرح می دهد و در ادامه جلد دوم، به فرازهای سیاسی - اجتماعی قوم هزاره در زمان حکومت سدوزایی ها و نیز ارتباط با پادشاهان افغانستان با حکومت ها پرداخته است. مصطفی خرمی در مقاله "نیم نگاهی به تاریخ شیعیان هزاره در پاکستان" به مسائلی همچون مهاجرت هزاره ها به خارج از افغانستان و نیز علل آن و به دنبال آن هزاره های پاکستان را از نظر سیاسی اجتماعی مورد توجه قرار می دهد. در مقاله "شیعیان افغانستان" اثر رضا حسینی کلیاتی در مورد کشور افغانستان از جمله اقوام مختلف در این کشور، مذاهب و توزیع جمعیت شیعی ارائه می دهد. مقاله "مبارزات سیاسی شیعیان در افغانستان" اثر بصیراحمد دولت آبادی، موضوعاتی همچون تاریخ ورود تشیع به هزارستان، ترکیب قومی و موقعیت جغرافیای آن را مورد توجه قرار داده است. با بررسی این پژوهش ها می توان به این نتیجه رسید که شفاف سازی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره به حد کافی مورد بررسی قرار نگرفته است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی کیفی و روشی توصیفی تحلیلی به بررسی میزان نقش مغولان در شکل گیری هویت هزاره ها پرداخته است. از دو روش کتابخانه ای و میدانی در گردآوری داده ها جهت روشن ساختن ابهاماتی که در پیرامون نژاد قوم هزاره وجود دارد، استفاده شده است. متغیر مستقل در این پژوهش مغول و خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره متغیر وابسته می باشد. روش انجام پژوهش به این شکل بوده است که پژوهشگر پس از بهره گیری از منابع کتابخانه ای و جمع آوری داده ها با انجام مصاحبه با هزاره های ساکن در شهرک قائم استان قم، اکثریت سکنه جمعیت هزاره مهاجر در این منطقه، تلاش نموده که میزان صحت و دخیل بودن نقش مغولان در شکل نژادی آن ها را بیابد. هزاره های ساکن در این منطقه اغلب از هزاره های مزار شریف هستند. به دلیل رفتاری محتاطانه و نیز اجتناب آن ها از مصاحبه، برقراری ارتباط با آن ها در جهت انجام گردآوری داده ها به کندی صورت گرفت. محتملاً سیاست گذاری های نادرست تعدادی از دولت ها، تصور ایران و ایرانی ها را در ذهن این مهاجرین اندکی نامساعد ساخته است، در نتیجه درگیر سوتفاهمات مجعول جامعه شده اند. اغلب هزاره های ساکن در منطقه یاد شده در پاسخ به مسئله پژوهش حاضر، موضوع اختلاط نژادی خود با مغولان را تصدیق نمودند.

۴. مقدمه ای بر منشا نژادی قوم هزاره

انسان ها بر اساس ویژگی های ژنتیکی دسته بندی می شوند، که به مرور زمان این تقسیم بندی شکلی و ظاهر انسان ها نام نژاد بر خود گرفت. امروزه تفاوت های ظاهری اقوام مانند شکل مو در سر، کیفیت و رشد مو در بدن، رنگ مو، پوست، شکل و رنگ چشم، شکل پلک ها، بینی، لب ها، شکل سر و صورت و طول قامت و ... از مهم ترین خصایص ممیزه ی نژادی شمرده می شوند. تغییر در نژاد زمانی نمود پیدا می کند که انسان های دو نژاد متفاوت با یکدیگر از طریق آمیخته شوند. در منابع جمعیت شناسی و اطلس های جغرافیایی، نژادهای بشری به سه گروه اصلی تقسیم بندی می شوند: ۱- نژاد سفید ۲- نژاد سیاه ۳- نژاد زرد. بر اساس این تقسیم بندی منابع جمعیت شناسی و اطلس های جغرافیایی، هر کدام این نژاد ها، تفاوت های فیزیکی و شکلی با همدیگر دارند که به آسانی از هم قابل شناسایی و تفکیک اند:

۱- نژاد سفید: دارای پوستی روشن، قد نسبتا بلند و موهای موجدار که از مشخصات مهم نژاد سفید می باشد. اکثریت مردم اروپا، امریکای شمالی، غرب و جنوب غرب آسیا و همچنین استرالیا از این دسته اند.

۲- نژاد سیاه: موهای مجعد، بینی پهن، لب های کلفت و تیرگی پوست از مهم ترین مشخصات این نژاد است. مسکن اصلی سیاه پوستان قاره آفریقا می باشد.

۳- نژاد زرد: از مهم ترین مشخصات ظاهری نژاد زرد می توان به چشمان قهوه ای تیره و مورب، چهره ای پهن، گونه ای برجسته، بینی راست اما با برآمدگی کوچک، ضخامت متوسط لبان، موهای کشیده و زبر و بسیار سیاه، پوستی به رنگ عاجی (زرد کم رنگ) و قامتی متوسط، اشاره داشت. اکثریت این نژاد در آسیای میانه، شرق و جنوب شرق آسیا زندگی می کنند.

بنا بر طبقه بندی نژادی فوق، قوم هزاره با توجه به ویژگی فیزیکی و مطابقت آن با نژاد زرد در دسته بندی نژاد زرد قرار می گیرند. بر اساس نظریات ارائه شده توسط صاحب نظران ارتباط اختلاط نژادی قوم هزاره، اعم از ژنتیکی، مجمله شناسی و روایات تاریخی، نشان دهنده آن است که هزاره ها با مغولان قرابت نژادی بارزی دارند. طبق تحقیقاتی که در حیطة ی خاستگاه و نژاد قوم هزاره انجام شده و به اثبات رسیده، نخستین نام خاستگاه قوم هزاره در قرون اولیه هجری، غور یا غرجستان بوده و پس از آن که این مناطق مورد هجوم مغولان در قرن هفتم هجری قرار گرفت، موجب دگرگونی در ساختار کلی زندگی و نژاد ساکنان مناطق یاد شده گردید. بنابراین پس از مستقر شدن اقوام مهاجم مغول در غرجستان تحولی اساسی در نام و نژاد سکنه غرجستان رخ داد که

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۵۷

غرجستان از این نام به هزارستان یا هزاره جات تغییر نام داده و نیز مردمی با نام هزاره، در نتیجه ی آمیختگی مغولان با ساکنان بومی غرجستان پدید آمد که تا امروز به این نام شهرت دارند.

۵. وجه تسمیه هزاره

هزاره نام یا اصطلاحی است که کاربرد وسیعی در میان واژه‌ها و لغات فارسی دارد؛ اما اینکه این نام بر یک واحد ملی مستقل اطلاق شود، جای تأمل دارد. هرکدام از صاحب‌نظران با استناد بر دلایلی، علل و چگونگی شکل‌گیری کلمه هزاره را تفسیر کرده‌اند، لذا برای دست یافتن به یک نتیجه کلی در مورد موسوم شدن هزاره‌ها به این نام دیدگاه‌هایی که توسط محققان مطرح شده، بیان می‌گردد.

بسیاری از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که کلمه هزاره پس از حمله سپاه چنگیز خان مغول به مناطق هزاره‌جات و نیز اختلاط آن‌ها با ساکنان هزاره‌جات شکل گرفته است. طرفداران این نظریه هزاره را ترجمه واژه مغولی مینگ می‌دانند که در تشکیلات نظامی لشکریان چنگیز مغول به کار می‌رفته است (محبی، ۲۰۱۱: ۴۹). پولادی نیز با توصیفی که از کلمه هزاره می‌آورد، این واژه را ترجمه لغت مغولی مینگان که معرف یکی از واحدهای قشون مغول است، می‌داند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۳). به اعتقاد دلجو، مؤلف تاریخ باستانی هزاره‌ها: واژه هزاره در اصل به شکل خزر یا خزاره بوده که به‌مرور زمان تبدیل به هزاره شده است. وی پس از تأیید نظریه‌ی مورخان قدیمی روسی که بر این عقیده‌اند این قوم در جنگ با اسلاوها منقرض شده‌اند می‌نویسد: مورخان قدیم روس معتقدند خزرها در سرزمین اسلاوها در قدیم حضور گسترده داشته و حتی نام دریای خزر را از خزاره که بعداً شده هزاره گرفته‌اند. وی در ادامه می‌نویسد، با توجه به این پیشینه تاریخی قوم خزر است که در این میان نظریه‌ای واژه هزاره به وجود آمده است که واژه هزاره به‌مرورزمان از کلمه خزر یا خزاره که در اصل خزر یا خزاره بوده، اقتباس شده است، واژه‌ی خزر یا خزاره زمانی که وارد زبان روسی شده تبدیل به خزر یا خزره شده است، زیرا در زبان روسی "ح" را "خ" تلفظ می‌کنند، یعنی خزر را خزر و خزره را خزره می‌گویند، اما همین واژه خزره، زمانی که در بین هزاره‌ها مورد استعمال می‌یابد، برعکس روس‌ها که خزره را خزره می‌گفتند، تبدیل به آزره می‌شود. چون درواقع اکثر هزاره‌ها حرف "ه" را الف تلفظ کرده و کلماتی مانند "حلوا" را "الوا"، "هوا" را "اوا" و "هزاره" را "آزاره" می‌گویند. به همین دلیل هیچ‌گاه هزاره‌ای را نخواهید یافت که خود را هزاره بلکه آزره می‌خوانند. همین حالا اگر از هزاره‌ای پرسیده شود که شما وابسته به کدام قوم هستید، می‌گوید: مُو آزره‌ئیم (دلجو، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۱۹۷).

تیمور خانف مؤلف تاریخ ملی هزاره از موافقان این نظریه می‌نویسد: ظاهراً دیده می‌شود که ملت هزاره در اواسط قرن چهاردهم شکل گرفته‌اند، حقیقتاً این تشکیلات در سرزمین هزاره‌جات که در نتیجه وصلت سپاهیان مغولی با ساکنین اصلی منطقه صورت گرفته است برای ما ثابت گردیده است، زیرا از این تاریخ به بعد اصطلاح هزاره برای اولین بار ابراز نموده است و قبل از آن به نظر نمی‌رسید (تیمور خانف، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۵). در فرهنگ تاریخ اسلام، ذیل کلمه هزاره این‌گونه آمده است: هزاره طایفه بزرگی از شیعیان فارسی‌زبان هستند که در نواحی علیای هیرمند در افغانستان زندگی می‌کنند و مسکن آن‌ها از دره همی‌رود تا دامنه‌های کوه‌های هندوکش گسترده است. اقوام هزاره به احتمال قوی از تبار مغولان آمیخته و غالباً با فرمانروایان سنی مذهب افغانستان در جنگ و ستیز بوده‌اند (تهامی، ۱۳۸۵، ج ۱). شیروانی در بستان السیاحه ذیل حرف "هـ" و لفظ هزاره می‌گوید: هزاره نام طایفه‌ای است مشهور در افواه و السنه مذکور. آنچه به تحقیق رسیده پانصد هزار خانوارند و عموماً مذهب امامیه دارند (شیروانی، ۱۳۴۲: ۶۱۵).

برخی دیگر از مورخان و پژوهشگران وجوه دیگری برای علل تسمیه هزاره به این نام ذکر کرده‌اند. به تعبیر یزدانی مؤلف پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، وجه تسمیه هزاره به این خاطر است که سرزمینشان دارای هزار نهر و رود و هزار دره و هزار کوه مرتفع است (یزدانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۴). در نظریه‌ای دیگر، هزاره عبارت است از هزار قوم، هزاره مردمانی‌اند که از هزار راه وارد شده‌اند و هزار خانواده بوده‌اند (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۲).

بنا بر نظریات مختلفی که محققان در خصوص موجودیت لفظ هزاره مطرح نمودند، می‌توان دریافت، اختلافات مربوط به واژه هزاره، از تمایزاتی ناشی می‌شود که درباره سابقه تاریخی این قوم وجود دارد. همین امر سبب به وجود آمدن استنباط‌های متعددی از لفظ هزاره گردیده است، اما در مجموع و بنا بر تحقیقات انجام‌گرفته و دیدگاه‌هایی که بیان شد، می‌توان دریافت قبل از آنکه نام هزاره بر ساکنین هزاره‌جات اطلاق شود، به نام‌های غرجه یا غره موسوم بوده‌اند؛ چراکه پیش از موجودیت نام هزارستان بر مناطق هزاره نشین، این ناحیه با عنوان غرجستان شناخته می‌شد که قرن‌ها بعد و در نتیجه‌ی گذر زمان در پی تطوراتی از جمله هجوم مغولان به مناطق هزاره‌جات و امتزاج با ساکنین اصلی این نواحی لفظ هزاره را که معرف یکی از واحدهای شمارش نظامی مغولان، معادل "مینگ" به معنی هزار است، شکل گرفت. حمله‌ی مغولان به این مناطق و ادغام شدن با ساکنین آن، نه تنها شامل دگرگونی در نام ساکنان غور و منطقه غرجستان نشد بلکه، موجب تحول در ساختار جامعه هزاره گردید.

۶. هزارستان و اسامی آن در طول تاریخ

بر اساس دیدگاه‌های بیان شده و تحقیقات انجام گرفته، پیش از موسوم شدن هزارستان به این نام، این منطقه به اقتضای هر دوره‌ی تاریخی، با عناوین مختلفی شناخته می‌شد. متداول‌ترین نام هزارستان پیش از حمله مغولان، غرجستان بود که به دلیل داشتن موقعیت کوهستانی بر آن اطلاق گردید. جی پی میتلند که در اثر خود به بررسی موقعیت جغرافیایی هزارستان پرداخته؛ می‌نویسد: از منطقه هزاره‌ها به نام‌های هزاره‌جات و نیز هزارستان یاد می‌شود که در منطقه وسیع کوهستانی مرکزی افغانستان سکونت دارند (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۳). به نوشته‌ی خاوری، هزارستان قبلاً بخشی از خراسان بوده است (خاوری، ۱۳۹۲: ۱۵). دلجو، مؤلف تاریخ باستانی هزاره‌ها، معتقد است: در گذشته، محل زندگی هزاره‌ها به نام‌های ستاگیدیا، تانه گوش، ارکوزیا، پاروپانیزوس، عرسا، اوگه شان لی، بربرستان و غرجستان خوانده می‌شد (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۰۰). وی در جای دیگر پاروپانیزوس را نیز از نام‌های تاریخی هزارستان می‌داند که معنی آن در زبان یونانی فرازناک تر از حد عقاب است (همان: ۲۰۱) که به نظر می‌رسد دلیل این نام‌گذاری، به علت موقعیت وسیع کوهستانی هزارستان بوده باشد. یزدانی می‌نویسد: از دیگر نام‌های تاریخی هزارستان، زاول و زاولستان است که منطقه وسیعی را در برمی‌گرفت و از تخارستان تا جنوب غزنی و تمام هزارستان را تحت پوشش داشت و شامل ارزگان نیز می‌باشد. این نام تا زمان امیر تیمور به هزارستان اطلاق می‌گردید (یزدانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۷) مؤلف کتاب پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها در ارائه‌ی این نظریه به ظفرنامه تیموری استناد جسته است که در آن این گونه آمده است: امیر تیمور ولایت زابلستان را به پیرمحمد جهانگیری تفویض نمود که شامل قندهار، غزنی و هزارستان می‌گردید (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۶-۲۷۹).

۶-۱. بربرستان

ریاضی هروی که از هزارستان به عنوان بربرستان یاد کرده است، درباره حدود این سرزمین می‌نویسد: بربرستان مملکتی است که در وسط افغانستان اتفاق افتاده و از طرف شرقی به کابل، غزنین و از سمت شمالی به ترکستان ازبک و از جانب جنوب به قندهار و وزیرستان و طیوف به اسمی موسوم‌اند، عمده آن‌ها طایفه دایزنگی و طایفه دایکندی می‌باشند که همه وقت سوار و ابواب جمعی از امرای افغانستان داشته‌اند و تعداد آن‌ها بیشتر از سایر اهالی افغانستان است (هروی، ۱۳۶۹: ۲۰۹-۲۰۸). در دایره المعارف اسلامی ذیل کلمه هزاره‌های بربر چنین یاد شده است: هزاره‌ها طایفه‌ای

از مغول هستند که به زبان فارسی تکلم می‌کنند و مذهب شیعه داشته و در افغانستان به بربر معروف‌اند (الامین، ۱۹۹۸: ۳۲۸). موسوی نیز در خصوص نام بربرستان معتقد است که بر اساس اسناد و شواهد، قدیمی‌ترین نام هزاره‌جات، بربرستان بوده است. در شاهنامه فردوسی به بربرستان به‌عنوان یک سلطنت قوی و مستقل در داستان کیکاووس شاه و شاه هماوران اشاره شده است (موسوی، ۱۳۷۹: ۶۸). لفظ بربر در زبان عربی به معنای "کوه‌نشین" است. بدون تردید این همان لغتی است که ما به شکل "بربر" و یا "بربری" آن آشنا هستیم. این مناطق و شهرهایی از جمله غلغله و دیگر نواحی هزاره نشین پس از حمله مغول و ویرانی از بین رفته و بعد از آن شکست بود که مغولان با زنان باقی‌مانده بربر امتزاج یافته و آن مردم را در خود جذب نمودند و قومیت جدیدی به نام هزاره شکل یافت.

به نظر می‌رسد واژه بربر عمدتاً در میان قوم هزاره، نام رایجی باشد، حتی در حال حاضر، نام غذایی است که نه تنها در میان این قوم بلکه در خراسان نیز طبخ می‌شود. این غذا به حلوا بربری موسوم است و از آرد و جوانه گندم و روغن تهیه می‌شود. به اعتقاد دلجو مؤلف تاریخ هزاره‌های باستان، تاریخچه این حلوا به دوران حمله‌های چنگیز خان مغول برمی‌گردد و چون به دلیل اینکه دیر فاسد می‌شود، مغولان همواره در خلال جنگ‌های خود آن را به همراه داشتند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۲). توصیفی که از کلمه بربرستان از سوی محققان مطرح شد، احتمال اطلاق نام بربرستان را بر هزارستان کنونی قوت می‌بخشد، چراکه اکثر آن‌ها از هزاره‌ها به‌عنوان بربر یاد کرده که در نواحی بامیان مرکز هزاره‌جات سکونت داشته‌اند. علاوه بر آن نام بربر به گواهی منابع، در گذشته به‌عنوان برخی از بت‌های بامیان مرکز اصلی و سکونتگاه هزاره‌ها بوده است.

۶-۲. غرjestان

طبق روایات مورخین، مشهورترین نام هزارستان در دوران اسلامی، غور یا غرjestان بوده است که این نام از همان اوایل قرن اول هجری و شاید پیش‌تر از آن تا چند قرن بعد یعنی پیش از ظهور مغولان در این ناحیه، به سراسر هزارستان گفته می‌شد؛ اما امروزه دایره آن محدود گردیده و فقط به ولایت غور فعلی اطلاق می‌شود. غور در لهجه هزارگی به معنای گودال و شکاف می‌باشد، چون سرزمین هزارستان دارای دره‌های عمیق بوده، شاید به این خاطر به غور و غورستان مسمی گردیده است (یزدانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۸۵). باسورث در کتاب تاریخ غزنویان، درباره موجودیت ترکان در جغرافیای شخصی که مربوط به غرjestان می‌شود، چنین نوشته است: در اوایل عصر اسلامی، در

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۶۱

بیشتر مناطق افغانستان کنونی عناصر ترک متشکل از ترکان خلیج و غز وجود داشت که در فلات میان کابل، غزنه و بست به صورت چادرنشین زندگی می‌کردند. به این ترتیب از دیرباز در حواشی شرقی خراسان آمیزه‌ای از اقوام مختلف ترک مسکن داشته‌اند (باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۸). نویسنده مسالک الممالک، در توصیف شهرها و مناطق غرجستان می‌نویسد: غرجستان دو شهر دارد: یکی "نشین" و یکی "سورمین" و هر دوچند دگر باشند و از "نشین" برج بسیار خیزد و از "سورمین" مویز بسیار خیزد و از "نشین" تا دره‌ی مرو رود یک مرحله دارند و "نشین" بالای دره است و آب مرو از نشین و مروالرود آید و از "نشین" تا "سورمین" یک مرحله (استخری، ۱۳۴۷: ۲۲۰).

ابن حوقل همانند استخری از شهرهای غرجستان به نام‌های "نشین" و دیگری "شورمین" یاد کرده و می‌نویسد: وسعت آن‌ها به یک اندازه است و سلطان آن در شهر در هیچ‌یک از آن‌ها اقامت نمی‌کند و "شار" که این سرزمین به وی منسوب است، در قریه‌ای از جبل موسوم به بلیکان مقیم بود (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۸). یک قرن پس از استخری و ابن حوقل، یعنی در قرن پنجم هجری، مقدسی نیز مانند مقدمان خویش، غرجستان را در شمار سرزمین‌های شرقی خراسان می‌داند و به توصیف آن می‌پردازد: "غرج کوه" و "شارشاه" است. پس معنی ترکیبی آن کوهستان شاه است. عوام آن را غرجستان می‌نامند. شاهان آنجا تا به امروز "شار" نامیده می‌شوند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۵۱). بر اساس توضیحاتی که توسط برخی از مورخان و جغرافی نویسان در خصوص غرجستان و حدود آن بیان گردید، ادعای برخی نویسندگان هزاره در تطبیق هزارستان، با غرجستان تأمل برانگیز است. زرگری نژاد در این رابطه می‌نویسد: در صورت تأیید این تطابق، قهراً بامیان از مناطق اصلی و محوری هزارستان و نیز غور که در منابع جغرافیایی قدیم هرگز در شمار غرجستان محسوب نشده‌اند، خارج از محدوده هزارستان شمرده خواهد شد (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۶۵).

گسترده‌گی حضور هزارستان در مناطقی بسیار وسیع‌تر از غرجستان و حتی هزارستان بعدی باعث شد تا در قرن نوزدهم میلادی کمیسیون افغانی و انگلیسی مأمور مطالعه شوند تا حدود و ثغور هزارستان را معین کنند. به موجب این کمیسیون سرحدی، گزارشی که به اعتقاد برخی از نویسندگان هزاره، در تنظیم آن برای تحدید موطن هزاره‌ها، هدف‌های استعماری دخالت داشته است. هزارستان منطقه‌ای بسیار فراتر از غرجستان قدیم توصیف گشت و حدود آن به شکل زیر معین گردید: هزارستان از جنوب بندبایا شروع شده و بین حوزه آب هلمند و منطقه وردک در شرق و جلگه مرتفع تأمین در غرب قرار دارد. در جنوب با منطقه دیراود و تبرین از علاقه قندهار با ناوه ارغنداب مربوطات فلات غلزیایی هم سرحد می‌باشد (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۳).

تیمور خانف، طبق بررسی دقیقی که از سرزمین هزاره‌ها به انجام رسانیده، ضمن تأیید دخالت حاکمان افغانستان در قرن نوزدهم میلادی برای کاهش حدود هزارستان به نفع پشتون‌ها، حدود چهارگانه هزارستان را این‌گونه می‌داند: حدود شرقی هزاره‌جات: حدود شرقی هزاره‌جات از تنگه کوه، در مزار شریف در ۲۰ کیلومتری جنوب مزار شریف در امتداد دریای دیرگز به جنوب رفته با جنگل بوبنه و قره آق، کپروک، تنگه قره کشان، دندان‌شکن، تأثرخاب، متصل می‌شود و از تنگه دندان‌شکن به طرف شرق دور زده به قریه هاجر و قشلاق لورک و دریای غوربند تا قریه دوآب می‌رسد. همچنان به جنوب تا تنگه کوه تنبر و قریه زایمونی دوام یافته بعد به طرف غرب از طریق قشلاق جلریک و باشلیانگر و جوقول و گردن دیوارنیا، سیاه خار می‌رود و بعد به طرف جنوب شرق از قریه نانگی شنبه و تنگه سرخ سنگ، سرخوات، بالقره، بونان، کارنال، شامولتو، قریه الله اکبر، سپس چهار فرسخ تا غرب غزنی (یک فرسخ تقریباً معادل به ۶۰۵ کیلومتر می‌باشد) و بعد در امتداد سلسله کوه وسرک از شهر غزنی تا شهر قندهار امتداد می‌یابد. حدود جنوبی هزاره‌جات: حدود جنوبی هزاره‌جات از مناطق مسکونی میدان، مقر قلعه آسیاب گیر، کیام چکه، گذشته به طرف شمال در امتداد دریای ناخوَرَب تا شاه مشهد رفته بعد به طرف غرب تا بگرام و پایه کوه از طریق بادام مزار، بند کوتل طاهری، مرغابی، چرمستان، میان جوی، ایکلان، تن مرغ، چکالو، لوکورمه و بند زرب محدود می‌گردد. همچنان به طوف قریه زیارت حاجی و بعد در امتداد سلسله کوه‌ها تا دریای تکاب خور و بعد از تنگه نزدیک زرد بید گذشته به طرف شمال میلان پیدا می‌کند. حدود غربی هزاره‌جات: حدود غربی هزاره‌جات از بند برمه، در نزدیکی قریه سیاه لر گذشته به طرف غرب می‌رود و از استحکامات قریه تولک، ماگل پولاریستان، سیاه لک قلعه می‌گذرد، از آن به بعد حدود سرحدی از مناطق مسکونی تکمان کوه، دره خان شاهنیک، از بین قشله‌های جنور، چلچوا و خیرخانه در امتداد ساحل راست دریای مرغاب تا ۲۰ کیلومتری بالا مرغاب و از تنگه بندی ترکستان، گذشته تا قریه بوکان می‌رسد. از این منطقه به بعد به حدود شمالی هزاره‌جات شروع می‌شود. حدود شمالی هزاره‌جات: اگر به طرف شرق دور بزیم، حدود شمالی هزاره‌جات از مناطق مسکونی قلعه ولی چارشینه، قلعه نودره، توکال، دهن‌دره و بلچراغ شروع گردیده، از آن ناحیه به بعد حدود آن به طرف شمال شرق تا قریه‌های کاولیان و کوردی رفته و از ۲۰ کیلومتری جنوب شهر سرپل گذشته، بعد تا حوالی قریه‌های خواجه قورم و بالا قورم و تنگه کوه می‌رسد (تیمورخانف، ۱۳۷۳: ۵۹-۵۷). شاید بتوان گفت یکی از دقیق ترین گزارش‌های هابی که درباره حدود مناطق هزاره نشین تنظیم شده و عاری از پیش فرض‌های ذهنی ناشی از اختلافات سیاسی و قومی جز بیان واقعیت‌های تاریخی، در آن دخالت نداشته، گزارشی است که

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۶۳

زین العابدین شیروانی ارائه نموده است. وی می نویسد؛ ملک هزاره محدود است به مشرق به ولایت چترال و جبال بدخشان و از سمت غرب به ملک خراسان و از جنوب به سمت زابل و کابل و از شمال به سمت طخارستان (شیروانی، ۱۳۴۲: ۶۴۲). برای تثبیت این دیدگاه می توان، موجودیت هزاره ها را در اکثر مناطق جغرافیایی افغانستان به وضوح مشاهده که از دیرباز تا کنون در بیشتر از بیست و یک ولایت حضوری چشمگیر دارند. تقسیم بندی انجام گرفته شده از محدوده نواحی هزاره جات نشانگر آن است که مناطق جغرافیایی غرجهستان یا هزاره جات از دیرباز به ویژه پس از قرون ۱۸ و ۱۹. م به بعد و به دنبال تحولات و رویدادهای سیاسی همانند جنگ های هزاره ها با پشتون ها، حدود مرزهای هزاره جات دستخوش تغییر و تحول شده است.

۷. منشا نژادی هزاره ها

آغاز تحقیقات در مورد خاستگاه و منشا نژادی هزاره ها به قرن نوزدهم میلادی بازمی گردد. اما پژوهش های هزاره شناسی طی صد سال گذشته حرکت رو به رشدی نداشته است. از دلایل این امر مربوط به ساختار جامعه درونی افغانستان است که به صورت جامعه ای فئودالی - قبیله ای بود. دلیل دیگر آنکه؛ این کشور به عنوان دولتی حایل بین قدرت های بزرگی همچون روسیه و انگلیس بوده که همواره به شکل قابل ملاحظه ای سبب محدود شدن توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور شده است. نخستین کسانی که موضوع نژاد هزاره ها را مورد توجه قرار دادند، مستشرقین بودند. پس از آن پژوهشگران افغان نیز اقدام به تحقیقات گسترده ای در خصوص ریشه یابی نژاد قوم هزاره نمودند. نتیجه ی این بررسی ها و مطالعات به شکل گیری سه دیدگاه؛ بومی بودن قوم هزاره، هزاره ها از نسل بازماندگان لشکریان مغول هستند و اختلاط نژادی اجداد هزاره ها با اقوام دیگر مانند ترک، مغول و...، گردید. در اینجا نظریه های ارائه شده توسط مورخان و محققان در خصوص هر کدام از این دیدگاه ها را به تفکیک ذکر نموده، سپس به بررسی، نقد و نتیجه گیری آن ها پرداخته خواهد شد.

الف) نظریه بومی بودن قوم هزاره: این نظریه نخستین بار از سوی فریر، دانشمند فرانسوی، در قرن نوزدهم میلادی مطرح گردید؛ به اعتقاد وی هزاره ها از زمان اسکندر، در افغانستان سکونت گزیده اند. فریه به عنوان شاهد این نظریه، گزارش های جنگ مورخ یونانی کونیتوس کورتیوس، درباره هجوم های اسکندر به مرکز افغانستان استفاده می کند (فریر ۱۸۵۷. م: ۲۲۲-۲۲۳). دیدگاه فریه، توسط عبدالحی حبیبی، محقق افغان، حمایت شد. وی با استفاده از

اطلاعات کتاب تمدن ایرانی، اثر فوشه، شواهد زبان شناختی را ارائه کرده که مدعی نظریه بومی بودن هزاره ها است. وی برای اثبات نظریه خود، یافته های خود را اینگونه مطرح می کند؛ اول آنکه نام هزاره تنها بر مناطق مرکزی افغانستان اطلاق نمی شده، بلکه این نام شامل مناطق اطراف آن نیز می شده است. آن ها نه مغول هستند و نه تاتار، بلکه از نسل هند و اروپایی می باشند (حبیبی، ۱۳۴۱: ۳/۲۰). بر اساس نوشته ی اچ. جی راورتی، که از دو نوع هزاره پنجابی موسوم به هزاره های چهاچه و هزاره های کارلوق یا قارلوق نام می برد، چنگیزخان هرگز از رودخانه سند نگذشته است. حال این پرسش به وجود می آید که اگر هزاره ها بازمانده لشکر چنگیز باشند چگونه می توان وجود آن ها را در مناطق آن سوی سند (اباسین) که هرگز سپاهیان چنگیز به آنجا نرسیده است را توجیه کرد؟ (موسوی، ۱۳۷۹: ۴۷). دومین استدلال حبیبی این است که نام هزاره از نظر تاریخی به دوران قبل از اشغال مغول باز می گردد. وقتی هیوان تسونگ، جهانگرد مشهور چینی، در سال ۶۴۴ م از سفر هند به ستوکوپه یا آرکوزیا بازگشت، اولین مرکز را هوسی نه و دومی را هوساله نامید. زمانی بعد، سنت مارتین، از آن به غزنی (هو- سا- له) و هزاره (هو- زا- له) تعبیر میکند (حبیبی، ۱۳۴۱: ۴/۲۰). دلیل سوم حبیبی این است که وی به نقل از فوشر و سنت مارتین مواردی را ذکر می کند که در آن هیوان تسیانگ موقع همراهی با یکی از شاهان افغانستان، در یکی از سفرهای جمع آوری مالیات در مرکز افغانستان به مردمی برمی خورد که برای او ناشناخته بوده و با ظواهر چینی از آن ها یاد می کند (همان: ۸). شیخ الفاضلی از دیگر محققان هزاره شناس، در این زمینه با فوشه و حبیبی هم رای است. وی به دلیل سابقه ی وجود اسامی قبایل هزاره قبل از هجوم مغولان به افغانستان به بومی بودن هزاره ها معتقد است (فاضلی، ۱۹۳۳. م: ۱۸۴).

ب) نظریه مغولی بودن منشا نژادی قوم هزاره: بسیاری از محققان برخلاف نظریه بومی بودن هزاره ها، بر این باورند که هزاره ها به طور مطلق از نژاد زرد (شاخه مغولان) هستند. پیروان این دیدگاه بر این اصل استوارند که قوم هزاره از بازماندگان سپاهیان مغولانی هستند که پس از هجوم، در مناطق هزاره جات جاگیر شده و تا به امروز به این نام خوانده می شوند. آنچه سبب شکل گیری و تقویت این نظریه شده، وجود اشتراکات کلی بین قوم هزاره و مغولان به ویژه تشابه فیزیکی بوده است. ظاهراً اولین کسی که نظریه مغول بودن هزاره ها را مطرح کرد ابوالفضل دکنی علامی مورخ و وزیر اکبر شاه تیموری (۹۸۴-۹۲۱ ه.ق) در هند، قرن دهم هجری بوده است. وی در اکبر نامه می نویسد: هزاره ها از سپاهیان منگوقاآن نبیره چنگیز خان هستند (دکنی، ۱۳۷۲: ۱۲۴-۹۹؛ ۲۲۸-۱۴۴). نظریه تبار مغولی هزاره ها پس از دکنی در قرن هجدهم، توسط سه تن از مأمورین انگلیسی در

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۶۵

شرق ایران و ماورالنهر مورد بررسی قرار گرفته شد، که هرکدام به موجب تحقیقات و مأموریت‌های خاصی با جامعه افغانی و هزاره‌ها ارتباط یافتند. آن‌ها در طی نتایج یافته‌های خود معتقد شدند که هزاره‌ها بقایای سپاه چنگیز خان بوده و از تبار مغولی برخوردارند. این سه تن عبارت بودند از: گ. وامبری، الفنستون و الکساندر بورنس. نظریات این سه دسته از مأموران انگلیسی مورد حسن اقبال مورخان انگلیسی قرار گرفته است (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۶۹). به نوشته‌ی الفنستون، سیمای هزاره‌ها هرچند این گمان را به وجود می‌آورد که اصالت تاتاری داشته باشند، در روایتی نیز آن‌ها را از نژاد مغول می‌پندارند و تا امروز از آن‌ها به نام مغولان یاد شده است (الفنستون، ۱۳۷۳: ۴۳۵). نخستین مورخ انگلیسی که این نظریه را بسط داد، بلیو بود. بلیو محقق انگلیسی می‌باشد که بر این نظر صحت گذاشته و می‌گوید: منشأ اصلی هزاره‌ها مغولانی هستند که توسط خان بزرگ در هزاره‌جات فعلی ساکن شدند. وی در ادامه می‌نویسد: چنگیز خان دو گروه از سربازان خود را به این منطقه گسیل داد. نه گروه از فرستادگان خان بزرگ در منطقه هزاره‌های کابل استقرار یافتند و جماعت دوم در منطقه هزاره‌های پاکلی و شرق آمو مقیم گردیدند (بلیو، ۱۸۸۰: ۹۰-۸۹). واژه مغول اصطلاح جالبی است که در بین هزاره‌ها رایج است که از لحاظ اهمیت مردم شناسی قابل تامل است؛ والدین هزاره تعبیر مغول را به عنوان یک صفت به هنگام آموزش رفتاری فرزندان خود به کار می‌برند. این اصطلاح در صحبت‌های روزمره هزاره‌ها به عنوان یک صفت و به معنای "رفتار درست"، "بانزاکت" و "مودبانه" به کار می‌رود و واژه متقابل آن "نامغول" است. به عنوان مثال:

اوپچه، مغول پشی (بچه درست بشین)

اوپچه، مغول بخور (بچه درست بخور)

این کاربرد برای همه‌ی هزاره‌ها یکسان است، در حالی که میان تاجیک‌ها، ازبک‌ها و دیگر فارسی‌زبانان افغانستان چنین اصطلاحی وجود ندارد (موسوی، ۱۳۷۹: ۵۱). سرانجام این که گفته می‌شود؛ هزاره معادل فارسی کلمه مغولی مینگ یا مینگان به معنی ۱۰۰۰ است. ظاهراً مغول‌ها لشکریان را به گروه‌های ده، صد و هزار تقسیم می‌کردند. اصطلاحاتی مانند دهباشی (سرپرست گروه ده نفره) و صدباشی (سرپرست گروه صد نفره)، شفاخانه صد بستر (بیمارستان صد تختخوابی) که امروزه در افغانستان متداول است، می‌تواند از این تقسیم بندی نظامی مغول گرفته شده باشد (همان: ۵۱). پطروشفسکی محقق روسی، قوم هزاره را از نسل مغولان می‌داند و با استفاده از منابع متعدد به این نتیجه رسیده است که مردمان مناطق مرکز افغانستان و همجوار آن از نوادگان سربازان مغول محسوب می‌شوند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱/ ۶۸). به مغولی بودن نژاد هزاره‌ها نیز

در دایرة المعارف امریکانا نیز اشاره شده است (ویلبرد، ۱۳۸۲: ۷۴).

ج) نظریه اختلاط نژادی قوم هزاره: این دیدگاه به دلیل وجود واقعیات عینی ملموس تر و بررسی های مستند و نیز مطابقت برخی مؤلفه های مشترک با مغولان، در میان خود هزاره ها مقبول تر است. به عبارتی دیگر این اشتراکات نه تنها شامل تشابه چهره بلکه شامل همانندی برخی وجوه فرهنگی با مغولان نیز می شود. بر اساس این دیدگاه، هزاره ها تنها بازماندگان مغولان نیستند، بلکه ترکیبی از ساکنان بومی هزاره جات با دیگر نژادها، همچون مغول، تاجیک ها، افغان ها و... هستند. در ارتباط با این نوع وابستگی نژادی هزاره ها نیز نظرات مختلفی بیان شده است. از جمله مدافعین این دیدگاه تیمورخانف دانشمند شرق شناس روسی است. او پس از ارائه و بررسی آرا مختلفی که درباره ی هزاره ها ابراز شده اظهار می دارد که هزاره ها از اخلاف و فرزندان مهاجرین سپاهیان مغولی هستند که با ساکنین اصلی هزاره جات که پیش از حملات چنگیزخان برای مناطق مرکزی در آن می زیستند، ترکیب و امتزاج یافتند (تیمورخانف، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۶). سید عسکر موسوی بر این باور است؛ رأی و نظریه کسانی که هزاره ها را از بازماندگان سربازان نیکودری و اختلاطی از آن ها می دانند، نظریه ای بی اساس است. درست است که نیکودری ها بر شکل گیری مردمان هزاره تاثیر گذاشته اند، اما شواهد حاکی از این وجود ندارد که آن ها از نیاکان اولیه هزاره ها باشند. اگر چه تاثیر مغول ها بر شکل گیری هزاره ها را نمی توان انکار کرد، از طرفی این هم درست نیست که آن ها را اجداد اولیه هزاره ها دانست، چراکه تا کنون سندی با این عنوان به دست نیامده است. البته این به معنای انکار تاثیر مغولان بر نژاد مردم هزاره نیست (موسوی، ۱۳۷۹: ۶۴). بارتولد محقق روسی می نویسد: بزرگترین و پرجمعیتترین اقوام منطقه، هزاره هستند که هرچند فارسی زبان اند، اما در اصل از نژاد مغولان می باشند. اسم آن ها از واژه هزار گرفته شده که به جمع عربی می شود هزاره جات. مطیع ساختن این منطقه ی کوهستانی و فتح قلعه مستحکم غور، مستلزم سعی و تلاش مغولان بود. پس از پیروزی، سپاهیان مغول در آنجا استقرار یافته و در اندک زمان، زبان قوم مغلوب را پذیرفتند (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۳۴-۱۳۳).

به نوشته ی محمد اسحاق اخلاقی، یکی از دلایل بر اینکه مردم هزاره مغول می باشند، اختلاط اجداد آن ها با نکودری ها یا نکودرنوئین از فرزندان جغتای خان پسر چنگیز خان و از سرداران اوگتای بوده که پس از اسکان، با هزاره ها یکجا گردیده و در پیشامدها و جنگ ها هماهنگ گردیدند (اخلاقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۳).

میرمحمد صدیق فرهنگ، پژوهشگر افغان بر آن است که هزاره ها با مغولان ارتباط نژادی

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۶۷

داشته‌اند؛ در کوهستان مرکزی خراسان که به نام غور و غرجستان مطلق جبال یاد می‌شود، مردمان دیگری به نام هزاره و نکودری جای گرفته‌اند که برخی پیش از حمله مغولان به این خطه وارد گردیده و برخی بر اثر لشکرکشی‌های چنگیز خان و جانشینان او در آن جایگزین شدند. اینان با مردم محلی که تاجیک آمیخته با ترک بودند و امرای آل شنسب و سلاطین غوری از بینشان ظهور کرده بودند، آمیزش یافته و زبان آن‌ها را با مخلوطی از لغات ترک و مغول پذیرفتند و خودشان را به نام هزاره و مسکنشان را به نام هزاره‌جات شهرت دادند (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۱۵).

محمدغبار در جغرافیای تاریخی افغانستان، شرحی در مورد شکل‌گیری و تکوین قوم هزاره داده است، وی ذیل عنوان حمله مغول و جابه‌جایی ساکنان غور می‌نویسد: به‌رحال بعد از آن که مغول ولایت غور را اشغال و عساکر محافظ در دره‌های آن گماشت، سال‌های چندی عبور نمود و عساکر وحشی مغول آهسته‌آهسته اهلی گردیده است و با بقایای ساکن آن سرزمین آمیختند و آن قسمت اهالی خون مغول را جذب نمودند که هنوز آثار آن در سیمای عده‌ای از طوایف آشکار و پدیدار است (غبار، ۱۳۶۸: ۱۸۴). کاکر از دیگر طرفداران این نظریه است. وی که مخالف نظریه ترک یا مغول بودن خالص هزاره‌ها می‌باشد، بر این باور است که اخلاف سربازان مغول اغلب جغتائیان هستند که در زمان‌های مختلف بین سال‌های ۱۴۴۷-۱۲۲۹ م وارد افغانستان شده‌اند و در قرن شانزدهم مردمانی را شکل داده‌اند که هزاره نام گرفته‌اند. این سربازان که یا مجرد بودند و یا همسران خود را به همراه نیاورده بودند با زنان بومی تاجیک نواحی مرکزی افغانستان ازدواج کردند. خویشاوندی با تاجیک‌های فارسی‌گوی بر زبان تازه واردان اثر گذاشت و اساس به وجود آمدن گویش فارسی جدیدی شد که هزارگی نام گرفت (کاکر، ۱۹۷۳: ۱-۲).

نقد نظریه‌ها

الف) نقد نظریه بومی بودن قوم هزاره

آنچه از نظرات این دیدگاه به دست می‌آید، این است که طرفداران این نظریه با مشغول داشتن خود با واژه‌ها، پایه نظری خود را بر کلمات دارای آواهای مشابه استوار کرده‌اند؛ در حالی که این شباهت‌ها به خودی خود شواهد مردم‌شناختی یا زبان‌شناختی ایجاد نمی‌کند و حتی ممکن است با انکاء بیجا بر آن‌ها، پژوهش‌های قوم‌شناختی دچار گمراهی شوند. در نظریه حبیبی به فرض آن که اصطلاح "هو-زا-له" و اصطلاح "هزاره" از لحاظ ریشه یکسان بوده و در گذر زمان تغییر کرده باشند، چیزی را اثبات نمی‌کند، چراکه ادعای ما تنها بر پایه فرض است و بدون ارائه شواهد بیشتر،

نظیر حجم عظیمی از آثار نوشته شده موجود در فارسی و عربی در طول چهارده قرن گذشته در مورد مردمان، ساختار اجتماعی - اقتصادی و ویژگی های منطقه نمی تواند چندان قابل توجه باشد. طرفداران این دیدگاه همانند حبیبی باید مشخص کنند که اصطلاح به کار رفته هزاره، نام مکان است یا مردم؟ اگر این اصطلاح اشاره به مردم باشد نمی توان آن را نیز برای مکان به کار برد؟ در میان هزاره ها این گونه رایج است که واژه دوسیلیابی هزاره را هم به عنوان مردم و هم به عنوان سرزمین استفاده می کنند:

مو آزره یُم = من هزاره هستم

از آزره اُمادُم = از سرزمین هزاره آمده ام

در نهایت آن که طرفداران این نظریه وجود ۱۰ درصد از کلمات مغولی در زبان هزاره ها که در زبان های دیگر وجود ندارد را چگونه توجیه می کنند؟ در حالی تمام منطقه افغانستان و ایران به اشغال مغولان درآمده بود.

ب) نقد نظریه مغولی بودن منشا نژادی قوم هزاره

نظریه مغولی بودن منشا نژادی هزاره ها بر خلاف آن که بر پایه اسناد و شواهد قابل اعتماد شکل گرفته باشد، غالباً بر اساس فرضیات به وجود آمده است. این دیدگاه بر این اصل استوار است که تاریخ منطقه هزاره به جاگیری مغولان در این هزاره جات بازمی گردد. تردیدی نیست که هزاره ها شباهت فیزیکی بسیاری با مغولان دارند، اما همان طور که پیدا است این گونه تحلیل و استدلال ها به تنهایی برای طبقه بندی هزاره ها و نیز برای آن که آن ها را صرفاً از تبار مغول بدانیم کافی نیست، چراکه در این صورت در مورد شباهت فیزیکی از یک ها، ترکمن ها و قرقیز ها نیز با مغولان چه توجیهی وجود دارد، علاوه بر آن که تا کنون سندی با عنوان هزاره های مغول به دست نیامده است.

ج) نقد نظریه اختلاط نژادی قوم هزاره

این نظریه از دو دیدگاه پیشین منطقی تر و معقول تر و در عین حال ناقص و مبهم است. از یک سو این نظریه عمومی است، چراکه می توان آن را بر تمام گروه های قومی جهان تعمیم داد و از سوی دیگر این نظریه نمی تواند هویت و نقش نژادهای مختلف را به عنوان منشا تشکیل نژادی قوم هزاره به درستی تبیین کند. به این گونه، هر سه نظریه در مورد منشا نژادی هزاره ها از یک ضعف عمده مشترک رنج می برند و آن تمرکز بر روی کلمه "هزاره" به عنوان مبنای تحلیل آن ها است. اگرچه دست یابی به واقعیت تاریخی، مبنی بر حصول به توصیف انسان شناختی دقیق از یک

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۶۹

قومیت و یا یک ملت، امری دشوار است، به ویژه زمانی که موضوع مورد بررسی شفاف سازی نژادی باشد، چراکه در اغلب مواقع اسناد تاریخی ناکافی بوده و از سوی دیگر روایات شفاهی ترجیحا بر اساس آرمان های اجتماعی شکل گرفته اند. بنابراین تنها زمانی می توان به شناخت دقیق تری از منشا هزاره ها دست یافت که از نام مردمان ساکن در هزاره جات قدم را فراتر نهاده و ساکنان قدیمی این منطقه را نیز مورد اکتشاف قرار داد. هرگونه پژوهش انسان شناسی و قوم نگارانه در مورد مناطق هزاره جات، نیازمند سفرهای علمی به گذشته های دورتر و نیز به الگوهای مهاجرت پذیری مرزهای جغرافیایی ناشی از آن در منطقه است. سرانجام آن که؛ علت ارائه نظریه پردازی های متفاوت را می توان دلایل ذیل عنوان نمود:

۱) تبعیض نژادی پشتون ها و انحصار قدرت در دست آن ها طی ۲۰۰ سال گذشته سبب عدم توسعه سیاسی و اقتصادی هزاره جات شد و نیز موجب فقدان انسجام فرهنگی و تاریخی در افغانستان گردید و دست یابی به یافته های اجتماعی را مشکل می نمود .

۲) اکثر محققان هزاره شناس فارسی بلد نبوده و به منابع دست دوم یا مترجمان اکتفا کرده اند.

۳) اغلب اطلاعات در مورد هزاره ها، گزارش های کشورهای هم چون روسیه و انگلستان است که به دنبال منافع سیاسی خود بوده اند.

۴) به علت اعمال مداوم تبعیض حکومت مرکزی علیه هزاره ها، اغلب مدارک سیاسی و تاریخی دست اول موجود توسط هزاره ها نگهداری و برای محققان قابل دسترس نیست.

۵) مطالبی که در مورد قوم هزاره نگاشته شده اند، بیشتر بخشی از مطالعات گسترده تر و کلی تر درباره ایران و افغانستان و نیز هند (پاکستان امروزی) بوده است و پژوهش نظام مند و علمی خاصی در مورد هزاره ها کمتر انجام شده است، همچنین این نوع تحقیقات مورد مقبول قدرت های حاکم قرار نمی گرفت بعلاوه آن که مرزهای کشور افغانستان در دو قرن اخیر عملا بر روی پژوهشگران خارجی بسته بود.

۸. زبان و گویش هزاره ها

هزاره ها عموما فارسی زبان بوده و به گویشی فارسی دری موسوم به لهجه هزارگی تکلم می کنند. این گویش یک تفاوت عمده و اساسی با دیگر گویش های فارسی رایج در افغانستان دارد و آن، وجود واژگان و اصطلاحات ترکی-مغولی در این لهجه است. به این صورت که هسته اصلی واژگان گویش هزارگی را کلمات فارسی تشکیل می دهند که بیست درصد از اصطلاحات و واژه های ترکی-

مغولی تشکیل دهنده گویش هزارگی است و سبب غنابخشی آن شده است (خاوری، ۱۳۸۰: ۱۶). گویش هزارگی یکی از گویش های کهن خراسان بزرگ است که بنابر نشانه های بازمانده از پیشینیان، زمانی یکی از حوزه های پربار بخش گسترده ای از مرکز افغانستان بوده است که بدون در نظر گرفتن اصطلاحات مغولی، هنوز زبان شمار فراوانی از تیره ها و گروه های هزارستانی است. وجود اصطلاحات مغولی در گویش هزاره را می توان نتیجه تاثیر پذیری فرهنگی ساکنان بومی هزاره جات دانست که این تحول در قرن ۷ ه رخ داد. بدیهی است سهم هزاره ها در پذیرش این عنصر به دلیل اختلاط با مغولان، از دیگر گویش ها بیشتر بوده است، با آنکه زبان مغولی از نظر دستوری فقیر بود، مقدار قابل توجهی از اساس زبان هزاره را تشکیل داد. به اعتقاد سید عسگر موسوی، هزاره ها در ابتدا با فارسی دری تکلم می کردند و سپس از ادغام مغول با هزاره ها، زبان مغول بر زبان هزارگی تأثیر نهاد و دوزبانگی پدید آمد، وی می نویسد: از نظر زبان شناختی گویش عنوان دقیق تری برای هزارگی است تا زبان، و دیگر آن که زبان هزارگی به دلیل اثرپذیری مغولان و ترک ها با دیگر گویش های فارسی متفاوت است (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۱۹). زبان هزاره شامل گستره وسیعی از اصطلاحات هزارگی است که واژگان مغولی را نیز در بر می گیرد. واژگان مغولی مورد استعمال در زبان هزارگی امروزه دو صورت یافته است. به این ترتیب که بخشی از این واژگان شکل ترکی- مغولی خود را حفظ کرده و بخشی دیگر تغییر یافته اند. علت این امر آن بود هزاره های نسل های بعد، در اثر کم رنگ شدن استعمال زبان مادری شان، با معانی و اشکال این واژه ها تازه، آشنا شده و از طرف دیگر آن تعداد واژه های ترکی- مغولی را که در زبان خود پذیرفته بودند، تغییراتی در شکل و تلفظ آنان ایجاد کردند. ایجاد تغییرات در شکل و تلفظ واژه های ترکی- مغولی باعث شده است که تحقیق در مورد پیدا کردن ریشه واژگان تغییر یافته ترکی- مغولی دچار مشکل شود. واژگان مغولی که در گویش هزاره به شکل خود باقی مانده و یا تغییر شکل داده اند شامل گستره وسیعی می شود که از هر دو شکل به نمونه هایی به تفکیک اشاره می شود. برخی از واژگانی که شکل مغولی خود را در گویش هزاره حفظ کرده اند عبارتند از:

ابغه هزارگی، ابغه مغولی، به معنی عمو

النگ در هر دو گویش به معنی سبزه

تغه و تغای هزارگی و تغه و تغای مغولی، به معنی برادر مادر

خاتون در هر دو زبان به معنی زن محترمه

یاغی در هر دو زبان به معنی متمرّد

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۷۱

چوک در هر دو زبان به معنی خم شدن انسان
طوی در هر دو زبان معنی جشن و شادی
ناور در هر دو زبان به معنی حوض بزرگ از آب و ... (اخلاقی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۲-۳۱).
در مقابل واژگان مغولی در گویش هزارگی، واژگانی قرار دارند که تغییر شکل داده شده و در بین
آن ها رایج است:

هزارگی = ترکی - مغولی = فارسی

آته = آتا = پدر

آبه = آتا = (مادر در لهجه بیسودی) و (پدر در لهجه دایزنگی).

آله = آلا = سیاه و سفید

آبغه = آباغای = عمو، کاکا

اولجه = اولجای = غنیمت جنگی

تیاغ = تایاق = عصا، تکیه گاه

خُورُوز = خُورُوز = خروس

یشیل = یاشیل = رنگ سبز و... (دلجو، ۱۳۹۲: ۳۰۸-۳۰۴). قابل ذکر است که معنی برخی از
اصطلاحات ترکی - مغولی به کار رفته در زبان هزارگی در طوایف مختلف به یک شکل نبوده و معانی
مختلفی دارند، همانند واژه "آته" که به آن اشاره شد. در مکالمات هزاره ها و در تمام جملات زبان
هزارگی نیز رسوخ لغات و واژه های ترکی - مغولی دیده می شود و در واقع ستون فقرات جملات با
اجزاء حروفی (قید، صفت، اسم و...) مغولی منعقد می شود که البته امروزه به تدریج ماهیت خود را از
دست داده است. نمونه ای از جملات روزمره که با آن مکالمه می کنند:

گده: لعل از پنجاب گده گرم است (بیان تفضیلی).

ی، نسبتی: علی اصغر گرگی شد (بیان حالت).

پسوند "ک": او مردکک ده خانه آمد (بیان تصغیری).

آدلی: بچه فلانی آدلی بچه غلام نبی است (بیان تشبیهی) (لعلی، ۱۳۷۲: ۵۳-۵۲).

شایان توجه است که اصطلاحات میانه ی هزارگی دارای فشار و سنگینی خاصی از نظر آوا
شناسی بوده و کلمات عربی در میان واژه های بومی هزارگی به چشم نمی خورد و یا اصطلاحاتی که
ابتدای آن ها حروف "ض"، "د"، "ص"، "ح" و "ط" باشد کمیاب بوده یا به این شکل تلفظ نمی شوند.
غالباً اصطلاحات مورد استفاده عادی هزاره ها از وزن خاصی برخوردار است و حروفی مانند "خ"،

"چ"، "غ"، "ک"، "ل" و "چ" که در ابتدای کلمه قرار دارند بیشتر مورد استعمال قرار می‌گیرند. در لهجه هزارگی تلفظ کلمات فارسی به شکل خاصی است که در نحوه گویش آن‌ها مشکلاتی پدید آورده است، به طور مثال به جای کلمه ی "می شود"، "موشه" و به جای کلمه "می کند"، "موکونه" و به جای کلمه "می نماید"، "مونه" به کار می‌برند که البته با اسلوب لهجه آن‌ها سازگاری دارد. برخی از این جملات عبارتند از:

مادری به دخترش می‌گوید: "او دخترت زود شو، پلاسه بیاف، که آبی (آتی) تو آقبار، آقدارو (حق دارها) هر روز می‌یه، آق خوره طلب موکنه... جلگ شو، خوب بیاف، گیری (گره) نه منه (نماند) چیچگه (چوب مخصوص گلیم بافی) خوب تیر کو، که پلاس خوب پی‌یه (بیاید)، بادازو، بابی تو، اوره بوبره (ببرد) سودا (فروش) کنه، بای (بیع) شی را جای آق به آقدارو بدیه (بدهد)... " همان: ۷۷).

در نهایت، آن‌گونه که در میان هزاره‌ها رایج است، دامنه اصطلاحات مغولی در زبان هزاره‌گی پیش از مهاجرت هزاره‌ها به خارج از هزاره‌جات بسیار وسیع بوده است که پس از مهاجرت رو به کم‌رنگ شدن نهاد. به احتمال زیاد دلیل این امر می‌تواند انس گرفتن هزاره‌های مهاجر و نیز پذیرفتن فرهنگ ملل جدیدی باشد در آن اسکان یافتند. پرداختن به زبان و گویش هزاره‌گی هدف اصلی نبوده و از حوصله تحقیق حاضر خارج است، چرا که غرض از اشاره و بررسی مختصر گویش هزارگی، ذکر ارتباط واژگان مغولی با زبان هزاره‌ها بود، لذا جهت تعمق بخشیدن به موضوع گویش هزاره‌گی، تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبید که امید است سایر محققان و مورخین، به ویژه زبان‌شناسان در این زمینه با تحقیقات گسترده و علمی آن را انجام و تکامل بخشند. نتیجه منطقی این تحقیق نشان می‌دهد که موجودیت واژه‌های مغولی در گویش هزاره‌گی دلیل روشنی بر قرابت نژادی هزاره‌ها با مغولان بوده است. بدون شک، تأثیر پذیری هزاره‌ها از مغولان تنها شامل نژاد نبوده است بلکه این تحول، زبان آن‌ها را نیز دربر گرفته است؛ این موضوع را می‌توان در واژگان مغولی که در زبان هزاره‌ها به یادگار مانده استنباط نمود.

نتیجه

مسئله نژادی، یکی از موضوعاتی است که برای معرفی گروه های قومی مورد بررسی قرار می گیرد. آنچه از تحقیقات عدیده پژوهشگران و نیز کاوش های انجام گرفته شده از میان هزاره های مهاجر، پیرامون تبارشناسی هزاره ها می توان دریافت، آن است که قوم هزاره قرن ها قبل از هجوم مغولان، در مناطق هزاره نشین که موسوم به "غور" و "غرجستان" می باشد، ساکن بوده اند. شکل هزاره های امروزی سالیان متمادی را در بر می گیرد. آنچه مسلم به نظر می رسد این است که ساکنان بومی مرکز افغانستان (هزاره جات) همانند دیگر قومیت ها در برهه های مختلف زمانی و پیش از حمله مغولان، با اقوام دیگری همانند تاجیک های فارسی زبان، ازبک ها، ترک ها و افغان ها که در این مناطق وارد شدند، آمیزش خونی یافته اند. در قرن هفتم هجری با حمله مغولان به ایران و پیشروی به خراسان بود که با مناطق هزاره جات تماس پیدا نموده؛ در نتیجه، نفوذ و اسکان آن ها در هزاره جات سبب تحول در ساختار جامعه ی هزاره شد و به دنبال آن منجر به پدید آمدن دو لفظ هزاره و هزاره جات بر این مناطق و ساکنانش گردید، چراکه کلمه ی هزاره برگرفته از واژه ی مغولی "مینگ"، از واحدهای شمارش نظامی مغول است و به معنی دسته های هزارنفری مغولان می باشد. بر اساس نتایج تحقیقات به دست آمده، دسته های هزار نفره از لشکریان مغول در مناطق فعلی هزارستان به جای مانده و با اختلاط ساکنین بومی، زندگی را در آنجا نسل به نسل ادامه داده و در نهایت قوم هزاره ی کنونی از مجموع آن ها به وجود آمدند. این باور در بین هزاره ها نیز شایع بوده و از آن زمان تا به امروز از اسلافشان به آیندگان انتقال یافته است. تغییر ایجاد شده تمام ابعاد جامعه قوم هزاره را مورد دگرگونی قرار داد و سبب تحولات جسمانی و نیز فرهنگی در این قوم گردید. شباهت فیزیکی با مغولان، کلمات مغولی در میان زبان هزاره گی و مهم تر از آن مباهات هزاره ها به نژاد مغول موجب تثبیت نظریه اختلاطی نژاد قوم هزاره با مغولان هزاره ها شده است.

منابع

۱. ابن حوقل، **سفرنامه ابن حوقل**، ترجمه جعفر شعار، تهران، موسسه انتشارات میراث ملل، ۱۳۶۶ ه.ش
۲. اخلاقی، محمد اسحاق، **هزاره در جریان تاریخ و فرازهای تاریخ سیاسی - اجتماعی افغانستان**، کابل، شرایع، ۱۳۸۰ ه.ش
۳. استخری، ابواسحاق ابراهیم، **مسالك الممالک**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ ه.ش
۴. الفاضلی، شیخ الامین، **افغانستان، تاریخ ها، رجالتها**، بیروت، دارالصفوه، ۱۹۳۳ م.
۵. الفنستون، استوارت، **افغانان**، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش
۶. الامین، حسن، **دایره المعارف اسلامی شیعه**، جلد یازده، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۸ م.
۷. بارتولد، واسیلی، **جغرافیای تاریخی ایران**، ترجمه حمزه سردادور، تهران، بی‌نا، ۱۳۰۸ ه.ش
۸. باسورث، کلیفورد ادموند، **تاریخ غزنویان**، ج ۱، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ه.ش
۹. بلیو، میجر، **نژادهای افغانستان**، ترجمه سهیل سبزواری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۸۸۰ م.
۱۰. پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، **کشاورزی و مناسبات اراضی در ایران عهد مغول**، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴ ه.ش
۱۱. پولادی، حسن، **تاریخ هزاره‌ها**، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۱ ه.ش
۱۲. تهامی، غلامرضا، **فرهنگ اعلام تاریخ اسلام**، ج ۱، تهران، شرکت‌های سهامی انتشار، ۱۳۸۵
۱۳. تیمورخائف، ل، **تاریخ ملی هزاره**، ترجمه عزیز طغیان، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۳ ه.ش
۱۴. حبیبی، عبدالحی، **آیا کلمه هزاره قدیمی تر است**، مجله آریانا، جلد ۲۰، شماره ۳، ۸۴

یاری و همکاران : بررسی خاستگاه و منشا نژادی قوم هزاره بر پایه هویت مغولی ۷۵

۱۵. حسینی، رضا، **شیعیان افغانستان**، شیعه شناسی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۵
۱۶. خاوری، تقی، **مردم هزاره و خراسان بزرگ**، تهران، عرفان، ۱۳۹۲ ه.ش
۱۷. -خاوری، محمدجواد، **امثال و حکم مردم هزاره**، مشهد، نشر عرفان، ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۸. خرمی، مصطفی، **نیم نگاهی به تاریخ شیعیان هزاره در پاکستان**، سیمای تاریخ، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره های ۵ و ۶.
۱۹. دکنی، شیخ ابوالفضل مبارک، **اکبرنامه**، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ه.ش
۲۰. -دلجو، عباس، **تاریخ باستانی هزاره‌ها**، کابل، امیری، ۱۳۹۲ ه.ش
۲۱. -دوپریس، لویی، **افغانستان**، بی‌جا، دانشگاه پرنتون، ۱۹۷۳ م
۲۲. دولت آبادی، بصیر احمد، **مبارزات سیاسی شیعیان در افغانستان**، شیعه شناسی، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۱۱
۲۳. رشیدالدین فضل‌الله، **جامع التواریخ**، ج ۱، تهران، اقبال، ۱۳۸۹ ه.ش
۲۴. ریاضی هروی، محمد یوسف، **عین الوقایع**، تهران، انتشارات ادبی تاریخ موقوفات دکتر محمد افشار یزدی، ۱۳۶۹ ه.ش
۲۵. زابلی مغولی، محمد افضل بن وطن داد، **مختصر المنقول در تاریخ هزاره مغول**، کابل، امیری، ۱۳۹۴ ه.ش
۲۶. زرگری نژاد، غلامحسین، **تکوین و تحول جامعه هزاره و فراز و نشیب‌های آن در مناسبات با حکومت‌های ایران دوره صفوی و قاجار**، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۰ ه.ش
۲۷. شیروانی، زین‌العابدین، **بستان السیاحه**، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۲ ه.ش
۲۸. عبدلی، حسین، **شیعیان افغانستان**، تهران، مضراب، ۱۳۹۱ ه.ش
۲۹. -غبار، میر غلام محمد، **جغرافیای تاریخی افغانستان**، بی‌جا، وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸ ه.ش
۳۰. فرهنگ، میرمحمدصدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، پاکستان، بی‌نا، ۱۳۶۷ ه.ش
۳۱. کاتب هزاره، ملافیض محمد، **نژاد نامه افغان**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۲ ه.ش

۳۲. کلیفورد، مری لوئیس، **سرزمین و مردم افغانستان**، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ه.ش
۳۳. لعلی، علیداد، **سیری در هزاره‌جات**، کابل، احسانی، ۱۳۷۲ ه.ش
۳۴. محبی، احمدعلی، **قزلباش و هزاره در لابه‌لای تاریخ افغانستان**، آلمان، بی‌جا، ۲۰۱۱ م.
۳۵. مقدسی، ابوعبدالله، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ج ۲، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۱ ه.ش
۳۶. موسوی، سیدعسگر، **هزاره‌های افغانستان**، ترجمه اسدالله قشقایی، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۹ ه.ش
۳۷. میتلند، پی جی، **تحقیقی درباره هزاره‌ها و هزارستان**، ترجمه محمد اکرم گیزیابی، بی‌جا، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۶ ه.ش
۳۸. ویلبرد، دونالدان، **تصویر شیعه در دایرةالمعارف امریکانا**، زیر نظر گروه مترجمان محمدتقی زاده داوری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ه.ش
۳۹. هروی، جواد، **تیمور لنگ**، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۴۰. یزدانی، حسین علی، **پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها**، ج ۱ و ۲، تهران، عرفان، ۱۳۸۵ ه.ش.
۴۱. مصاحبه با برخی از هزاره‌های ساکن در شهرک قائم استان قم.

42. -Ferrier, J-P. *Caravan Journeys and Wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Baluchistan*, with Historical Notices of the Contries Lying between Russia and India. London: J Murray, (1857).

43. -Kaker, M. H. *the pacification of the Hazaras in Afghanistan*, *Afghanistan Council Occasional Paper*, No. 4, New York (1973).